

شکر و شکرگزاری در قرآن و یاسین

نهله غروی نائینی*

مریم میرزائی قلم‌فانی**

چکیده

«شکر» شناخت و تشخیص احسان و نیکی و اعتراف و قدردانی در برابر آن است، که در قرآن کریم به شکل فعل و اسم به کار رفته است، در کاربرد اسمی به عنوان صفتی برای خالق و عبد هر دو آمده است. یکی از اهداف وجودی نعمت‌ها، سنجش میزان شکرگزاری انسان‌ها است، که انسان‌ها موظف به آن شده‌اند. شکرگزاری به چهار نوع شکر؛ بنده در برابر خالق، بنده در برابر نعمت، بنده در برابر بنده و خالق در برابر بنده، تقسیم می‌شود. شکرگزاری مراحل نیز دارد: شکر با قلب، زبان، اعضا و جوارح و اعلام عجز بر شکرگزاری. انسان‌های شکرگزار در برابر خالق و بندگان عمل کرده‌ای شایسته‌ای دارند که این اعمال باعث بهره‌مندی آنان از پاداش‌های ویژه دنیوی و اخروی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شکر، نعمت.

*. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران.

** . دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تربیت مدرس تهران.

«شکر» شناخت و تشخیص احسان و نیکی^۱؛ و انتشار آن و ستایش نیکوکار به خاطر نیکی که در حق فرد انجام داده، است^۲، که در مقابل نعمت و بذل است. «شَاكِرًا لِّأَنْعُمِهِ» (النحل، ۱۶/۱۲۱)^۳. شکر نسبت به خداوند، تصور نعمت و اظهار آن^۴ و اعتراف به نعمتش و انجام هر آن چه که واجب کرده از جمله اطاعت و ترک معصیت^۵، همراه با تجلیل و تعظیم است^۶. ضد آن کفر است، یعنی: فراموشی نعمت و پنهان کردن آن^۷.

واژه شکر با مشتقاتش ۷۵ بار در قرآن آمده است که هم به صورت فعل است و هم اسم. در اشتقاق فعلی به صورت ماضی «شکر» و مضارع «یشکرون» و هم امر «اشکروا» به کار رفته است. در همه این موارد صیغه مجرد آن به کار رفته است. در اشتقاق اسمی، از صفت مشبیه: «شاکرین»، اسم مفعول: «مشکور»، صیغه مبالغه: «شکور» و مصدر: «شکر» و «شکور» آن استفاده شده است.

«شکور» که صیغه مبالغه است، به عنوان وصف خداوند «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» (فاطر، ۳۵/۳۴) و بنده «لَايَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهیم، ۱۴/۵) هر دو آمده است. در مورد خداوند به معنای رشد دادن اعمال نیک اندک بندگان و سپس افزودن بر پاداش آنان و آمرزش آنان^۸، و به معنای نعمت دادن به بندگان و پاداش دادن به او در مقابل برپاداشتن عبادت خداوند^۹، و آواز نیکو^{۱۰} است. اما از میان بندگان به معنای کوشش در شکر پروردگار با اطاعت از او و انجام عباداتی که به عنوان وظیفه بر دوش او نهاده شده است^{۱۱}، و به کار بردن تمام همت و توان برای اداء شکر با قلب و زبان و سایر جوارح از روی اعتقاد و اعتراف^{۱۲}. «شاکر» هم به معنای ملکه بودن سپاس نعمت است و در مورد خداوند به این معناست که خداوند پیوسته انسان را به خاطر شکر پاداش می دهد «وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» (النساء، ۴/۱۴۷)^{۱۳}، اما در قرآن بیشتر به عنوان وصف بنده آمده است.

لازم به ذکر است که میزان فضیلت و کرامت انسان، به داده ها و نعمت هایی که در حق او ارزانی شده نیست، بلکه همه نعمت ها، صرفاً برای امتحان و سنجیدن میزان شکر است و نمی تواند مایه فخر و معیار برتری باشد؛ چنان که نداری ها نیز دلیل بر تنزل مقام و عقب ماندگی نیست، بلکه صرفاً برای سنجش میزان استقامت و پایداری انسان است. انسان برتر کسی است که عطایای الهی او را مغرور نسازد، بلکه خضوع و تشکر او در برابر منعم،

برتر و بالاتر شود. از این رو سلیمان (ع) آن همه شکوه و جلال و عظمت را وسیله آزمایش شاکر یا ناسپاس بودن خود معرفی می نماید: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» (النمل، ۲۷/۴۰). پس همه نعمت های دنیا ضمن آن که ممکن است نشان تکریم الهی باشد، محور اصلی آنها آزمون خداست و فقط نعمت های بهشت جنبه تکریم محض دارد. ۱۴

شکرگزاری هدف از اعطای نعمت

در قرآن کریم پس از اشاره به برخی از نعمت های الهی، منعمان مکلف و موظف به شکرگزاری در برابر آن شدند. در جایی می فرماید: که سپاس من را به جا آورید و از ناسپاسی دوری کنید، «وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (البقرة، ۲/۱۵۲)، یا می فرماید: اگر تنها خداوند را عبادت می کنید، در برابر نعمت های فراوانی که به شما عطا فرموده است، سپاس آن را به جا آورید «وَأَشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ لِيَاءَهُ تَعْبُدُونَ» (النمل، ۱۶/۱۱۴)، یا این که هم زمان با امر به استفاده از نعمت، خواستار سپاس گزاری در برابر آن می شود^{۱۵}. و بالاخره انسان ها را به خاطر خودداری از شکرگزاری، مورد بازخواست قرار می دهد «فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ» (الواقعة، ۵۶/۷۰). در برخی از آیات نیز یکی از اهداف اعطای نعمت، شکرگزاری در برابر خداوند معرفی شده است بدون این که ظاهرا امر و نهی صورت گیرد. برای مثال پس از یادآوری نعمت هایی چون عفو و بخشش، یا حیات دوباره در دنیا، اتمام نعمت، تسخیر دریا برای انسان، و آفرینش انسان و انعام اعضا و جوارح به او^{۱۶} که هدف از اعطای آن ها را شکرگزاری انسان معرفی می نماید؛ «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (النمل، ۱۶/۷۸). پس بنابر این آیات، و روایات به خصوص روایت امیر المؤمنین (ع) شکر در برابر نعمت و ذکر آن و حمد خداوند واجب است^{۱۷}، و باید مراقب بود که با ناسپاسی نعمت را از دست نداد: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ التَّعْمِ فَلَا تَنْفَرُوا أَفْصَاهَا بِقَلَّةِ الشُّكْرِ؛ هُنَّ كَالْمَاءِ يَسِيلُ فِيهِ حَبُّ الْبُرِّ وَحَبُّ الْبُرِّ كَالْمَاءِ يَسِيلُ فِيهِ حَبُّ الْبُرِّ» (مشهور). البته تعبیر به «لعل» به معنای شاید در جمله «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» با آن که شکر واجب است، از این جهت است که شکر در عین حال که تشریعا واجب است، تکوینا اختیاری است. ۱۹

انواع شکرگزاری

بر اساس آیات قرآن کریم و سفارشاتى که در رابطه با شکرگزاری شده است، می توان شکرگزاری را به چهار نوع تقسیم نمود، که در این قسمت این شکرگزاری ها مورد بررسی قرار می گیرند:

الف: شکرگزاری بنده در برابر خالق: با توجه به این که شکر منعم، بر بهره مند از نعمت واجب است، پس شکرگزاری از خداوند که ولی نعمت هاست بر انسان واجب است. ۲۰ به این منظور، خداوند ضمن آیاتی پس از نام بردن از نعمت ها، بهره مندان از نعمت را به صراحت، به شکرگزاری در برابر خود امر می نماید: «وَأَشْكُرُوا لِي» (البقرة، ۱۵۲/۲)، به طوری که مدعیان ایمان و عبادت را به انجام آن توصیه می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (البقرة، ۱۷۲/۲)؛ یعنی: اگر فقط خدا را عبادت می کنید و موحد هستید باید شاکر باشید. البته در ضمن آن به موحد بودن در شکر نیز امر می نماید تا با توحید عبادی آنان هماهنگ باشد. ۲۱

قرآن کریم همچنین ستودن لقمان به بهره مندی از حکمت را با فرمان شکرگزاری برای خداوند مقرون ساخته است «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ» (لقمان، ۱۲/۳۱). پس با این تفسیر یکی از بارزترین مظاهر حکمت، شکرگزاری خداوند است و اگر کسی به مقام شکر خداوند نایل آید حکیم است. ۲۲

ب: شکرگزاری بنده در برابر نعمت: نوع دیگر شکرگزاری، سپاس گزاری بنده در برابر نعمت است. قرآن کریم طی آیاتی پس از یادآوری نعمت های الهی، از بهره مندان از نعمت می خواهد که شکر آن را به جا آورند «وَأَشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ» (النحل، ۱۱۴/۱۶). با توجه به این گونه از آیات شکر در مقابل نعمت و بذل و احسان است.

قرآن کریم از ابراهیم (ع) به عنوان شکرگزار در برابر نعمت یاد می نماید «شَاكِرًا لِنِعْمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (النحل، ۱۲۱/۱۶)، که دلیل برگزیده و هدایت شدنش را همین عمل معرفی می نماید. مقام شکرگزاری در برابر نعمت به اندازه ای مهم است که سلیمان (ع) به درگاه الهی دعا می کند که او را بر انجام آن راهنمایی نماید: «وَقَالَ رَبِّ اوزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدِي» (النمل، ۱۹/۲۷).

البته این شکرگزاری هم شامل نعمت های ظاهری و مادی مانند اعضا و جوارح و حواس

بدنی: «وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْتِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (النحل، ۱۶/۷۸) و زندگی بر روی زمین و روزی: «وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ» (الاعراف، ۷/۱۰)، شب و روز، دریا و مواهب آن، تسخیر چارپایان و جن، آب قابل شرب و غیره می شود^{۲۳}، و هم شامل نعمت های باطنی و معنوی، مانند عقل و روح و حواس باطنی که تحت عنوان «أفئدة» قرار می گیرد، هدایت: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الانسان، ۳/۷۶)، یاری الهی: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (آل عمران، ۳/۱۲۳)، بعثت انبیا و حکمت^{۲۴} و موارد دیگر می شود.

در واقع شکرگزاری در برابر فعل صورت می گیرد. نعمت، کار خداست و شکر معمولا در برابر نعمت است، زیرا اگر نعمتی به انسان نرسد وی کسی را شکر نمی کند^{۲۵}. اما اگر چه برای نعمت شکر صورت می گیرد؛ لیکن در حقیقت مشکور له خداوند می باشد؛ زیرا نعمتی که او عطا فرموده مورد شکرگزاری قرار می گیرد، که در حقیقت شکر عطا کننده نعمت صورت گرفته است.

ج: شکرگزاری بنده در برابر بنده: قرآن کریم در آیات فراوانی به یاری رساندن به مردم و دستگیری از آنان و همچنین به احسان به پدر و مادر توصیه می کند و این سفارشات تا جایی می رسد که آنان را به شکرگزاری در برابر پدر و مادر که مجرای نعمت الهی هستند امر می نماید: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ» (لقمان، ۳۱/۱۴). امام رضا(ع) نیز یکی از سه چیزی را که خداوند مقرون با هم قرار داده است را، آن می داند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بَهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى... وَأَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ فَمَنْ لَمْ يَشْكُرِ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ؛ خداوند عزوجل به سه چیز امر کرده که همراه با سه چیز دیگر است... و به شکرگزاری از خود همراه با شکرگزاری از پدر و مادر امر فرموده است، پس هر که شکر آنان را به جا نیاورد، شکر خداوند را نیز به جا نیاورده است»^{۲۶}.

نکته مهم در مسأله شکرگزاری در برابر بنده این است که ادب خدا و رسول خدا(ص) در برابر احسان مخلوق، بر تصحیح و تجویز شکر مخلوق نیکوکار اشاره دارد. به طوری که حضرات معصومین(ع) شکر مخلوق محسن به عنوان مجرای فیض خدا و مظهر احسان الهی را روا دانسته و به آن ترغیب می نمودند^{۲۷}. برای نمونه رسول اکرم(ص) می فرماید: «لا يشكر الله من لا يشكر الناس؛ این که خداوند سپاس بنده در قبال احسانش را نمی پذیرد

هنگامی که در مقابل احسان انسان، سپاس گزاری نکند»^{۲۸}. از امام رضا(ع) نیز روایت شده است که: «من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر عز وجل؛ کسی که شکرگزار احسان مخلوق نباشد، شکر خداوند را نیز به جا نمی آورد».^{۲۹}

البته به دلیل این که خداوند ولی همه نعمت هاست، از این رو هر حمدی از آن اوست و سپاس گزاری انسان نسبت به دیگران، در حقیقت حق شناسی از خداست، اگرچه خود انسان سپاس گزار نفهمد و نسبت به خدا حق شناسی نکند.^{۳۰}

در فرمان الهی مبنی بر شکرگزاری از پدر و مادر بعد از امر به سپاس گزاری از خداوند^{۳۱} نیز باید این مسأله را در نظر داشت که حق شناسی از پدر و مادر که مجرای نعمت خداوند هستند، شرک نیست. در واقع امتثال امر خداوند در شکرگزاری از پدر و مادر، شکر خداوند به شمار می آید^{۳۲}؛ زیرا موحد کامل هم حق را می بیند و هم خلق را.^{۳۳}

د: شکرگزاری خالق در برابر بنده: در آیاتی از قرآن کریم از شکرگزار بودن خداوند با عنوان «شاکر»: «وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» (النساء، ۴/۱۴۷) و «شکور»: «إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ شَكُورٌ» (الشوری، ۲۳/۴۲) یاد شده است. عنوان «شاکر» به این معناست که خداوند پیوسته انسان را به خاطر شکر پاداش می دهد. «شکور» نیز با قبول اندک و اعطای کثیر هماهنگ است و این ویژگی سنت الهی است، از همین رو خداوند «شکور» و «شاکر» است.^{۳۴}

با در نظر گرفتن این مسأله که شکر از جانب خداوند به معنای پاداش و ثنای جمیل است^{۳۵}، تعبیر شکر در مورد خداوند، لطیف و تشویق آمیز به نظر می رسد، تا انسان به آن واجب یا مستحب بهتر گرایش پیدا کند. پس اگر کسی کار خیری انجام دهد، خداوند به او پاداش خوب خواهد داد، زیرا خداوند شاکر است. در واقع انسان برای خود کار می کند ولی خداوند از او تشکر می کند^{۳۶}. شکر عبد، شکر مولا را به همراه دارد؛ یعنی وقتی عبد، عملی را خالصانه انجام می دهد و به نیت تجلیل و بزرگداشت و به عنوان خدمت و عبودیت، عملی را به پیشگاه مولا هدیه می کند، مولا هدیه او را می پذیرد و در مقابل این عمل صالح، ضامن صلاح و مصلحت او می شود. از این رو یکی از اسمای حسناى الهی شاکر است.^{۳۷}

لازم به ذکر است که اطلاق شکرگزاری بر خداوند، اطلاقی است حقیقی نه مجازی؛ زیرا که خداوند هر چند که قدیم الاحسان است و هر احسانی که کسی به کسی کند باز احسان

او است، و احدی حقی به عهده او ندارد، تا او شکرش را به جا آورد، لیکن در عین حال خودش اعمال صالح بندگان را با این که همان هم احسان او به بندگان است، احسان بنده به خودش خوانده و خود را شکرگزار بنده نیکوکارش خوانده است، و این خود احسانی است بالای احسان. ۳۸

مراحل شکرگزاری

شکر به معنای ظهور است و شکر نعمت، اظهار آن در مسیر صحیح است^{۳۹}. امام صادق(ع) به احسان در جوار نعمت های الهی سفارش فرمودند و مردم را از کاری که باعث رمیدن نعمت می شود بر حذر داشتند^{۴۰}. آن حضرت منظور از احسان در جوار نعمت را، شکر بر آن چه که خداوند به وسیله آن انعام کرده است و اداء حق آن، معرفی می فرماید^{۴۱}. شکر نیز مانند ایمان و بعضی از موضوعات دیگر دینی و اعتقادی، مراتبی دارد^{۴۲}، در واقع انجام حق شکرگزاری در برابر منعم و هرکسی که در حق دیگری احسانی نموده است، چهار مرحله دارد:

الف: شکر با قلب: مرحله اول شکرگزاری همان تصور نعمت است^{۴۳}. و اعتقاد به این که نعمت از خداوند است^{۴۴}، «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (النمل، ۲۷/۴۰) و خضوع درونی در مقابل منعم، و ممنون و شرمنده بودن در برابر او به خاطر نعمت هایی که ارزانی داشته است^{۴۵}. امام صادق(ع) می فرماید: «همین که بدانی نعمت از جانب خداوند است، سپاس آن را به جا آورده ای، من أنعم الله علیه بنعمة فعرفها بقلبه فقد أدى شكرها»^{۴۶}. روایتی با این مضمون از رسول اکرم(ص) نیز نقل شده است^{۴۷}. همچنین امام صادق(ع) پایین ترین مرحله شکر را همان دیدن نعمت از جانب خداوند می داند، و رضایت از آن چه که به او عطا فرموده است، و این که با نعمتش معصیت او نشود، و به سبب نعمتش مخالفت با اوامر و نواهی او نشود، و تمام شکر اعتراف زبان سر همراه با خضوع برای خداوند و... البته توفیق بر شکر، نعمتی است که آن نیز شکر واجب دارد^{۴۸}.

ب: شکر با زبان: مرحله دوم شکرگزاری همان ثنای منعم است^{۴۹}. با زبان خدا را سپاس کردن^{۵۰} و تجلیل از نعمت های الهی با زبان^{۵۱}. بنابر فرمایش امام صادق(ع) با گفتن «الحمد لله» شکر نعمت به جا آورده می شود^{۵۲}، که از آن به اتمام حق نعمت نیز

تعبیر شده است^{۵۳}. البته روایتی با این مضمون از پیامبر اکرم (ص) نیز روایت شده است، به طوری که آن حضرت فرمود: کسی که نعمت‌ها بر او آشکار شود باید ذکر «الحمد لله» را زیاد تکرار کند.^{۵۴}

برای نمونه شکرگزاری در آیه: «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (الانسان، ۹/۷۶) از نوع زبانی است؛ زیرا در مقابل جزا قرار گرفته که خود به مراحل دیگر شکرگزاری اشاره دارد. این آیه خطایی است از سوی امیر المؤمنین (ع)، فاطمه (ع) و حسنین (ع) به کسانی که اطعامشان کردند، که یا به زبان قال است یا حال.^{۵۵}

ج: شکر با سایر اعضا و جوارح: مرحله سوم شکرگزاری همان استفاده صحیح از نعمت است^{۵۶}. در واقع شکر سایر جوارح، مکافات نعمت به قدر قدرت^{۵۷}، و صرف نعمت‌های الهی در راه طاعت و بندگی و مهمان نکردن دشمن بر سر سفره دوست، است^{۵۸}. شکر آن است که نعمت خدا در آن جا که منعم به آن امر می‌کند صرف شود. این کار مستلزم شناخت خداوند و شناخت حلال و حرام‌های الهی است، تا آن گاه بتوان نعمت را در راه او و در مورد مخصوص و حلال آن صرف کرد، و این بخشی از حکمت است^{۵۹}. بر اساس روایت امیر المؤمنین (ع) از مصادیق آن دوری از محرّمات است: «شکر کل نعمة الورع عما حرم الله»^{۶۰}، که از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.^{۶۱}

اعمال مذهبی و اطاعت پروردگار بهترین شکر در مقابل نعمت‌هاست. سجده شکر، نماز شکر، احسان و ولیمه شکر نیز از این قبیل است^{۶۲}. در واقع فلسفه وجودی عبادت شکرگزاری به درگاه خداوند است و زمانی شکر نعمت خدا محسوب می‌شوند که از روی اخلاص انجام شوند.^{۶۳}

پس شکرگزاری از نوع سوم همان صرف نعمت‌های خدا در جای خود است که در صورت صرف هر یک از نعمت‌ها در جای خود، انسان به طور مطلق شاکر خواهد بود. بر این اساس، چون عالم و آدم، همه نعمت‌های الهی اند، شاکر کسی است که با عالم و آدم رفتاری خدایپسندانه داشته باشد^{۶۴}. در واقع این گونه از شاکران کسانی هستند که شاکر بودن ملکه آن‌ها شده و آنان بدون هرگونه نسیان و غفلت، نعمت‌های الهی را به جا و حکیمانه صرف می‌کنند^{۶۵}. پس شکرگزاری زیور توانگری است: «الشکر زينة الغنى»^{۶۶}. امیر المؤمنین (ع) نشان زهد را شکر در برابر نعمت معرفی می‌فرماید.^{۶۷}

مصدق مهم دیگر این مرحله از شکرگزاری اطاعت و پذیرش ولایت معصومان(ع) است، به طوری که امام حسن عسکری(ع) در شرح آیه ۱۷۲ سوره بقره شکر نعمت را اطاعت از محمد(ص) و علی(ع) و جانشینان مطهر او معرفی می نماید: «فاشکروا نعمة الله بطاعة من امرکم بطاعته من محمد و علی و خلفائهم الطيبين». ۶۸

البته این مرحله از شکر نیز به لحاظ اشخاص تفسیر می شود، به طوری که شکر نسبت به شخص بالاتر، به اطاعت، و نسبت به همتا و برابر، به مکافات و همسان عمل کردن، و نسبت به مادون، به احسان و تفضل است ۶۹. این مرحله به اندازه ای دشوار است که عاملان به آن اندک هستند. ۷۰

د: اظهار عجز: مرحله چهارم کمال شکرگزاری است که در اظهار عجز از آن است ۷۱؛ چنان که داود(ع) وقتی در جواب خطاب خداوند: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» (سبأ، ۱۳/۳۴) پرسید: چگونه شکر تو را به جا آورم، در حالی که شکر نیز، نعمت دیگری از جانب توست! پاسخ آمد: هم اکنون به من معرفت یافتی و شکرم را به جا آوردی؛ زیرا دانستی شکر نیز نعمتی از جانب من است ۷۲، و آنگاه که موسای کلیم(ع) عرضه داشت: خدایا چگونه شکر تو را به جا آورم، در حالی که همه اعمال من جواب گوی کوچک ترین نعمتی که در اختیارم گذاشته ای نیست؟! خطاب آمد: ای موسی الآن شکر من را به جا آوردی ۷۳. پس کسی می تواند به حقیقت شکر برسد که به فقر و عجز و ضعف خود التفات پیدا کند.

عمل کرد شکرگزاران

قرآن کریم پس از نام بردن از نعمت ها ابزار امیدواری می کند مردم در برابر آن ها شکرگزاری نمایند «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (المائدة، ۶/۵). همچنین آنان را امر به شکرگزاری می کند: «وَاشْكُرُوا لِلَّهِ» (البقرة، ۱۷۲/۲). برای تشویق آنان، خود را قدردان شکرگزاری آنان معرفی می نماید «فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (البقرة، ۱۵۸/۲) و «وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» (الانسان، ۲۲/۷۶). همچنین همراه با معرفی برخورداران از نعمت های الهی و تبیین نعمت هایی که به آنان عطا شده است، سیرت آنان را نیز بازگو می کند تا راه بهره وری از نعمت ها را به انسان ها بیاموزد. البته بهره مندان از نعمت، هنگام دریافت آن، برخوردارهای متفاوتی از خود نشان می دهند. برخی با اعمال شایسته، سپاس آن را به جا آورده مستحق بهره بیشتر و تداوم آن و

پاداش الهی می شوند «نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ» (القمر، ۳۵/۵۴). برخی برای شکرگزاری شرط می گذارند «لَكِنَّ أَنْجَحْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (یونس، ۲۲/۱۰). برخی نیز با اعمال ناشایست و ناسپاسی، مستحق سلب نعمت و تبدیل آن به نعمت و زوال نعمت و بالاخره کیفر الهی می شوند «وَلَكِنَّ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم، ۷/۱۴) که خداوند آنان را مورد سرزنش قرار می دهد «أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (یس، ۳۶/۳۵). بالاخره باید گفت به رغم تشویق و ترغیب و راهنمایی ها، تنها اندکی از مردم سپاس آن را به جا می آورند «وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» (سبأ، ۱۳/۳۴). در این عبارت تنبیهی است که به جا آوردن شکر کامل خداوند سخت است، به همین منظور قرآن کریم تنها دو تن از اولیا یعنی: ابراهیم (ع) «شَاكِرًا لَأَنْعَمِهِ» (النحل، ۱۶/۱۲۱) و نوح (ع) «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (الإسراء، ۱۷/۳) را به صراحت نسبت به شکر، مورد ثنا قرار می دهد. ۷۴

لازم به ذکر است سپاس گزاران افرادی هستند که به هدف خداوند از اعطای نعمت کاملاً توجه دارند و به انتظار او پاسخ مثبت داده، به وظیفه خود در قبال نعمت عمل می کنند. البته رسول الله (ص) نشان افراد سپاس گزار را چهار چیز معرفی می فرماید: «الشكر في النعماء، والصبر في البلاء، والقنوع بقسم الله، ولا يحمد ولا يعظم إلا الله»^{۷۵}؛ شکر در برابر نعمت، صبر در مقابل بلا، قانع بودن به قسمت الهی، و حمد و تعظیم خداوند به تنهایی، که گویای برخی از عمل کردهای سپاس گزاران است. امام صادق (ع) نیز شکر را از جنود عقل معرفی می فرماید. ۷۶

در این قسمت، در دو بخش عمل کرد سپاس گزاران در ارتباط با خداوند، و مردم مورد بررسی قرار می گیرد:

الف: در ارتباط با خداوند: برخی از اعمال نیک سپاس گزاران که در پاس داشت نعمتی است که به آنان عطا شده است، در ارتباط آنان با خداوند و منعم واقعی تعریف می شود. مهم ترین ویژگی سپاس گزاران در برابر بهره ای که از نعمت های الهی دارند، اعتقاد به توحید است، همان گونه که هدف از اعطای نعمت نیز همان است. برای مثال خداوند به ابراهیم (ع) به خاطر یکتاپرستی و اعتقاد به توحید، نعمت های مختلفی عطا فرمود «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (النحل، ۱۶/۱۲۳) و او را پیشوای دیگران قرار داد. امام صادق (ع) نیز خداوند را به عنوان تنها منعم معرفی می نماید:

«أنت ولي كل نعمة»^{۷۷}. حضرت علی (ع) نیز اعلام می دارد که حمد و ستایش خداوند را به هر طریق ممکن به خاطر همه نعمت هایی که عطا فرموده است، انجام می دهد: «نحمده بجمع محامده کلها علی جمیع نعمائه کلها»^{۷۸}.

از دیگر ویژگی های سپاس گزاران، خضوع و خشوع در برابر خداوند است: «إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» (مریم، ۵۸/۱۹). آنان همان ذریه آدم، و کسانی که با نوح در کشتی سوار شدند، و ذریه ابراهیم و بالاخره ذریه اسرائیل هستند که نعمت ویژه الهی که همان هدایت است به آنان اختصاص یافته است و از بندگان برگزیده الهی هستند. به طور کلی زمانی که هر شأنی از شؤون خدای تعالی برای ایشان یادآوری شود، کاملاً خاضع و خاشع می شوند.^{۷۹}

یکی دیگر از عمل کردهای صاحبان نعمت، شکر و سپاس گزاری در برابر عطایای الهی است: «شَاكِرًا لِّأَنْعُمِهِ» (النحل، ۱۶/۱۲۱). قرآن کریم در سوره نحل آیه ۱۲۱ از ابراهیم (ع) و در سوره نحل آیه ۱۹ سلیمان و در سوره قمر آیه ۳۵ از آل لوط و دیگران به عنوان شاکر نام می برد. امیر المؤمنین (ع) نیز آن را نشان تقوی: «یمنسی و همّه الشکر... و فی الرّخاء شکور؛ روز را به شب می رساند و هم تلاش و خواست او به جای آوردن سپاس است... و در روزگار آسایش بسی سپاسگزار است»^{۸۰}. و زهد^{۸۱} و صفت افراد مؤمن^{۸۲} معرفی می فرماید. امیر المؤمنین (ع) همچنین مردم را به شکرگزاری هنگام پیش آمدن نعمت هافرا می خواند و یکی از حقایق زهد و پارسایی را شکر به هنگام پیش آمدن نعمت معرفی می فرماید.^{۸۳}

البته آنان که می خواهند حق سپاس گزاری را به خوبی به جا آورند، همانند سایر کارها، مشتاقند که روش انجام آن را از خداوند بیاموزند: «وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» (النمل، ۲۷/۱۹) و از او برای انجام هرچه بهتر این مهم کمک می طلبند. علی بن الحسین (ع) نیز از خداوند شکر در برابر نعمت ها را طلب می فرماید: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي لَا تَنَالُ مِنْكَ إِلَّا بِالرِّضَا... و تمام النعمة فی جمیع الأشياء والشکر بها علیّ حتی ترضی وبعذر الرضا»^{۸۴}. در واقع پیامبران و اولیای الهی خود در ادای شکر نعمت و همچنین آموزش آن به پیروان پیش قدم بودند.^{۸۵}

از دیگر ویژگی ها و عملکرد شکرگزاران، حسن فعلی است: «وَلَمَّا أَذْفَنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ

ضَرَاءَ مَسْتَه لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ* إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (هود، ۱۱/۱۰ و ۱۱)؛ اینان کسانی هستند که در صورت بهره‌مندی از نعمت، صبر می‌کنند و به وسیله آن، اعمال صالح انجام می‌دهند. البته رهایی انسان از دو طبیعت مذموم «ناامیدی و کفران» و «فرح و فخر»^{۸۶}، تنها برای صابران امکان‌پذیر است؛ زیرا که مانع جزع و فزع و نومیدی و کفر به هنگام مصائب و زوال نعمت می‌شود، و هنگام دریافت نعمت نیز، مانع غفلت از ولی نعمت می‌شود، در عوض به شکرگزاری ترغیب می‌کند، تا این که نعمت را در راه رضای الهی به کار برند، و خلق خدا از فرح و فخر آنان آسوده باشند^{۸۷}. البته صبر با عمل صالح، جدای از ایمان نیست. **ب: در ارتباط با مردم:** برخی از عمل کرد نیک سپاس‌گزاران در پاس داشت نعمتی که به آنان عطا شده است، در ارتباط آنان با مردم است.

از جمله وظایفی که خداوند در قبال نعمتی که به انسان عطا فرموده، بر عهده او گذاشته، ارشاد و راهنمایی مردم و پند دادن به آنان است تا مسیر هدایت را بیابند. برخی از بهره‌مندان از نعمت تمام سعی و تلاش خود را برای انجام آن به کار می‌بندند: «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (المائدة، ۲۳/۵). در این آیه، از دو تن از اصحاب خدا ترس موسی (ع)^{۸۸} سخن به میان آمده است که بنی اسرائیل را تشویق و ترغیب به اطاعت از امر خدا و موسی (ع)^{۸۹} در ورود به قریه، می‌کردند و با اطمینان، به آنان وعده پیروزی می‌دانند و از آنان می‌خواستند که بر خداوند توکل کنند.

البته اولین راهنمایان، رسولان الهی هستند که هدف وجودیشان نیز همین مسئله است ولی افراد دیگر غیر از آنان نیز در طول تاریخ وجود داشتند که به این وظیفه عمل می‌کردند: همانند مؤمن آل فرعون که فرعونیان را از قتل موسی و هارون بازمی‌داشت و آنان را از عذاب الهی می‌ترساند و از بنی اسرائیل می‌خواست که از او اطاعت کنند تا هدایت شوند^{۸۸}. در واقع این گونه افراد مردم را به اطاعت از رسولان الهی دعوت می‌کنند قرآن کریم به لزوم انجام این کار توجه دارد به طوری که به پیامبر اکرم (ص)^{۸۹} می‌فرماید که باید عده‌ای وجود داشته باشند که بتوانند مردم را ارشاد و راهنمایی کنند.^{۸۹}

از دیگر اعمال منعمان سپاس‌گزار که در ارتباط با دیگران است، عدم پشتیبانی و

حمایت از گنهکاران است: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» (الفصص، ۱۷/۲۸). در واقع شکرگزاران به امر و توصیه در رابطه با تولی با اولیای الهی و تبری از دشمنان او، جامه عمل می پوشانند.

سرانجام شکرگزاری

با توجه به این که یکی از صفات و ویژگی های خداوند، شاکر بودن او در مقابل اعمال نیک بندگان است: «وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» (النساء، ۱۴۷/۴)، خود در قرآن کریم اعلام می دارد که به بندگان سپاس گزار پاداش خواهد داد: «وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۵/۳) و قدر تلاش ها و اعمال نیک آنان را می داند: «وَكَانَ سَعِيكُمْ مَشْكُورًا» (الانسان، ۲۲/۷۶)؛ زیرا که خداوند، به خوبی بندگان سپاس گزار خود را می شناسد: «لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ» (الانعام، ۵۳/۶)، و اگر آنان سپاس گزار باشند دلیلی بر عذاب آنان نیست: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ» (النساء، ۱۴۷/۴). شکرگزاری از اوصافی است که خداوند به سبب فراوانی پاداش، نوع و میزان جزای آن را ذکر فرموده^{۹۰}، و پاداش آن نیز به خود انسان شاکر باز می گردد: «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ»، زیرا خداوند غنی محض است: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (النمل، ۴۰/۲۷).^{۹۱}

آیات قرآن کریم نتایج شکرگزاری انسان ها در دو مقطع دنیا و آخرت را برمی شمرد؛ که در این قسمت به بررسی آن ها پرداخته می شود:

الف: در دنیا: بخشی از نتیجه شکرگزاری انسان ها در همین دنیا عاید آنان می شود و انسان ها در همین دنیا از پاداش عمل نیک شکرگزاری خود بهره مند می شود.

یکی از این پاداش ها، آموزش خطاها و گناهان و در عوض احسان به فرد شاکر است. برای مثال قرآن کریم از گروهی از بنی اسرائیل یاد می کند که پس از بهره مندی از نعمت خداوند که همان پایان سرگردانی در بیابان و اجازه ورود در قریه بود، سه فرمان یعنی ورود به قریه، ورود از در، در حال خضوع، و گفتن حطّه و طلب آموزش را به نیکی انجام دادند، که مورد مغفرت قرار گرفته و گناهانشان بخشیده شد و افزون بر آن از رحمت و ثواب الهی نیز برخوردار شدند «نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (البقره، ۵۸/۲). البته اگر «محسنان» کسانی باشند که آزمون چهل سال «تیه» را به دور از هر آلودگی و لغزشی

سپری کردند، انجام دستورهای سه گانه سبب افزایش حسنات آن هاست. ۹۲ همچنین در مقابل کسانی که پس از سلب رحمت دچار ناامیدی و ناسپاسی می شوند، و هنگام بهره‌مندی از نعمت دچار فخر می شوند، گروهی هستند که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته می کنند که خداوند به پاس صبر و اعمال نیک، آنان را نیز می آمرزد و پاداشی بزرگ برای آنان مهیا می کند: «إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (هود، ۱۱/۱۱). علاوه بر آن خداوند شاکران را از عذاب‌های دنیایی نیز نجات می دهد: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَيْنَاهُمْ بِسِحْرٍ نِعْمَةٌ مِنَّا بِكَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ» (القمر، ۵۴/۳۴ و ۳۵)؛ خداوند خانواده لوط (ع) - به جز همسرش - را از عذاب آسمانی نجات داد تا این نجات نعمتی باشد از ناحیه او، که به ایشان اختصاص داده شد؛ زیرا که آنان نسبت به خداوند شاکر بودند، و جزای شکر در درگاه الهی نیز نجات است. ۹۳

افزوده شدن بر نعمت‌های الهی نیز از دیگر پاداش‌ها در مقابل شکرگزاری است. بر اساس فرمایش امیر المؤمنین (ع) انسان با تسلیم شدن در برابر قضای الهی و شکر بر نعمت‌های او می تواند نعمت خداوند را برای خود کامل سازد، آن حضرت کسی را که به قضای الهی راضی نباشد را از شیوه اهل بیت (ع) دور معرفی می فرماید ۹۴. البته خداوند خود اعلام می دارد که در صورت سپاس‌گزاری در برابر نعمت‌ها، او نیز بر نعمت‌های خود نسبت به آنان خواهد افزود: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم، ۱۴/۷). همچنین بر اساس فرمایش رسول خدا (ص) کسی که خداوند به او چهار چیز دهد، چهار چیز دیگر نیز می دهد که یکی از آن‌ها مقام شکر است که به هر که داده شود، زیادی نعمت نیز داده می شود ۹۵. بنابر فرمایش امام باقر (ع) نیز یکی از دو صفتی که خداوند از بنده اش انتظار دارد، اعتراف به نعمت‌های خداوند است تا به این وسیله بر نعمت افزوده شود ۹۶.

علی (ع) همچنین سپاس‌گزاری را باعث بقای نعمت می داند و می فرماید که خداوند در سپاس گفتن را بر بنده ای نمی گشاید، درحالی که در نعمت را به روی او ببندد: «ما كان الله ليفتح على عبد باب الشكر و يغلق عنه باب الزيادة» ۹۷. البته خداوند به هر کس سپاس‌گزاری را بیاموزد، او را از افزوده شدن بر نعمت محروم نمی فرماید: «و من أعطى الشكر لم يحرم الزيادة» که گواه صدق این سخن آیه: «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم، ۱۴/۷) است ۹۸. امام صادق (ع) نیز می فرماید: در تورات آمده است که با سپاسگزاری، نعمت‌ها

نابود نمی گردد: «لا زوال للنعماء إذا شكرت» و سپاسگزاری مایه افزایش نعمت و ایمنی از دگرگونی است: «والشکر زیادة فی النعم وأمان من الغیر»^{۹۹}. آن حضرت کسی را که بادل بفهمد که نعمت از سوی خداوند است، پیش از گشودن زبان به شکر او را سزاوار فزونی در نعمت معرفی می فرماید^{۱۰۰}. همچنین آن حضرت با امر به سپاس منعم، سفارش به حفظ حریم نعمت خداوند کردند^{۱۰۱}. امام سجاده (ع) نیز به یکی از فرزندان فرمود: «ای فرزند، خداوند را سپاس گزاری کن چون به شما نعمت داده است، زیرا اگر شکرگزار باشی نعمت از تو قطع نمی گردد. شاکر با شکری که انجام می دهد خوشبخت تر است تا از نعمتی که به او می رسد»^{۱۰۲}.

از دیگر پاداش های مهم در دنیا برای مسلمانان در قبال انجام وظایف، انتخاب آنان به عنوان برترین امت است. مسلمانان پس از بهره مندی از نعمت اتحاد و برادری موظف به امر به معروف و نهی از منکر و حفظ اتحاد و تمسک به ریسمان الهی شدند^{۱۰۳}. آنان به خاطر موفقیت در انجام این وظایف، یعنی: اطاعت و امتثال اوامر الهی و امر دیگران به نیکی ها و بازداشتن آنان از کارهای ناپسند که با هم مراحل و به بهترین وجه انجام گرفت و همچنین به خاطر ایمان کامل به برترین پیامبر^{۱۰۴}، که همان سپاس گزاری در برابر نعمت اتحاد بود، ملقب به بهترین امت شدند و خداوند آنان را بهترین امتی نامیده است که در زمین پدیدار شده اند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران، ۱۱۰/۳).

بالاخره از همه مهم تر پاداش برگزیده شدن و هدایت به صراط مستقیم و بهره مندی از احسان الهی است: «اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» (النحل، ۱۶/۱۲۱-۱۲۲)، که در انتظار کسی است که به تنهایی یک امت است و مورد اقتدای دیگران است و پیوسته در حال اطاعت و عبادت پروردگارش است^{۱۰۵}، همچنین در برابر نعمت های الهی همیشه شاکر است که همان پیامبر یکتاپرست، ابراهیم (ع) است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ» (النحل، ۱۶/۱۲۰-۱۲۱). خداوند به پاس خدماتش او را به جایگاهی می رساند که توسط پیامبر خاتم (ص) مورد تبعیت قرار می گیرد: «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (النحل، ۱۶/۱۲۳). در واقع خداوند، پیامبر اسلام (ص) را دعوت به پیروی از کیش ابراهیم (ع) می کند، یعنی: خود را در همان صافی

قرار دهد که ابراهیم (ع) در آن قرار دارد. شکی نیست که ابراهیم (ع)، پیش از پیامبر اسلام (ص)، راه توحید و حق جویی را سپرده است. پیامبر اسلام (ص)، اگر چه افضل از ابراهیم (ع) است، لیکن دنباله رو اوست و این مانعی ندارد. ۱۰۶

البته لازم به ذکر است که «اجتباء» به این معنا است که خداوند ابراهیم (ع) را برای خود خالص گردانید، البته شکر نعمت، علت اجتباء بوده است. اما مقصود از «حسنه در دنیا»، معیشت نیکو است، و ابراهیم (ع) دارای ثروتی فراوان بود. این صفات آثار نیک این دین حنیف است، و اگر انسان به این دین در آید، او را نیز به تدریج به راهی سوق می دهد که ابراهیم (ع) را به آن کشانید. ۱۰۷

بالاخره در اثر شکرگزاری روح انسان شاکر، رشد و وسعت می یابد، از این رو قرآن کریم به جای آن که بفرماید: «لئن شکرتم لازیدنّکم» می فرماید: «لئن شکرتم لازیدنّکم» (ابراهیم، ۷/۱۴)، یعنی: خودتان را افزایش می دهم و سعه و جودیتان را بالا می برم. ۱۰۸

البته باید این مسأله را در نظر داشت که همین که خداوند پاداش نیک به بنده اش می دهد، تفضلی است بر بنده اش و گرنه شکرگزاری و بندگی مولا، وظیفه بنده است. ۱۰۹

ب: در آخرت: مهم ترین نتیجه سپاس گزاری، پاداش و درجاتی است که در آخرت نصیب انسان سپاس گزار می شود. در واقع این افراد به وعده صدق الهی دست می یابند، یعنی: کسی که با دعا از پروردگار خود می خواهد که روش سپاس گزاری در برابر نعمت هایی که به او و والدینش عطا شده را بیاموزد، و در پی انجام اعمال شایسته مورد رضای الهی است، و اهل توبه و فرمان پذیر است، خداوند نیز بهترین آنچه را انجام داده است از او می پذیرد و از بدی هایش درمی گذرد و به بالاخره او را در زمره بهشتیان قرار می دهد: «أولئک الذین نتقبل عنهم أحسن ما عملوا و نتجاوز عن سيئاتهم في أصحاب الجنة وعد الصدق الذي كانوا يوعدون» (الاحقاف، ۱۶/۴۶). خداوند عمل چنین بندگان را به بهترین وجه قبول نموده و کوشش آنان را می ستاید «فأولئك كان سعيهم مشكورا» (الاسراء، ۱۷/۱۹)؛ یعنی: آنان را مورد تفضل خویش قرار می دهد. ۱۱۰

همچنین فردی را که در ازای بهره مندی از مال دنیا، در مقابل خداوند پروا پیشه نموده و تنها به خاطر خشنودی خداوند، آن را انفاق می کند، از عذاب الهی دور داشته، و به خشنودی خداوند که در پی آن بود دست می یابد: «وَلَسَوْفَ يَرْضَى» (اللیل، ۲۱/۹۲). رسول

خدا(ص) نیز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيْرِضَىٰ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْاَكْلَةَ وَيَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُ اللَّهَ عَلَيْهَا؛ خَدَاوَنَدُ اَز بَنَدَه اِي كَه غَذَا بَخُورَدُ وَ نُوْشِيْدَنِي بَنُوْشَدُ وَ سِيَسْ حَمْدُ خَدَاوَنَدُ رَا بَه جَا اُوْرَدُ، حَتْمَا رَا ضَىٰ مِي شُوْد»^{۱۱۱}. همچنين در روزی که عده‌ای به خاطر کفران نعمت، سیاه‌رو هستند و عده‌ای دیگر به دلیل سپاس‌گزاری روسفید، خداوند آنان را رو سفید می‌نماید و در رحمتش جاودانه می‌کند: «وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وُجُوهُهُمْ فَبِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (آل عمران، ۱۰۷/۳). در واقع از میان همه ثواب‌های اخروی که می‌تواند ثواب شاکران باشد، رو سفیدی است، که در دنیا نیز دلالت بر خوشنودی و پسند دارد و با شکرگزاری تناسب دارد.^{۱۱۲}

بالاخره خداوند افراد سپاس‌گزارى چون ابراهيم(ع) را در آخرت از صالحان قرار می‌دهد: «وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (البقرة، ۱۳۰/۲؛ النحل، ۱۶/۱۲۲؛ العنكبوت، ۲۷/۲۹) همان مقامی که سلیمان نبی آرزوی دستیابی به آن را داشت^{۱۱۳}. البته منظور از صلاح در این آیه صلاح ذاتی است که آن هم دارای مراتبی است، که بعضی مافوق بعض دیگر است. همچنین مقام صالحان از متقیان برتر است، زیرا در میان مؤمنان و متقیان، تنها افراد انگشت شماری صالح هستند^{۱۱۴}. همچنین بنابر فرمایش امام صادق(ع) یکی از اعمالی که باعث قرار گرفتن انسان در زمره صدیقان می‌شود، شکرگزاری است^{۱۱۵}.

نتیجه مقاله

شکر، تشخیص احسان و نیکی و اظهار آن و ستایش نیکوکار به خاطر احسان و نیکی که کرده، می‌باشد. این واژه با مشتقات فعلی و اسمی به تعداد قابل توجهی در قرآن کریم آمده که به عنوان صفت خالق و مخلوق به کار رفته است. اما شکر در مورد خداوند به معنای پاداش دادن به بندگان در برابر شکرگزاری‌شان است که پیوسته و بدون انقطاع است. یکی از اهداف خداوند از اعطای نعمت به بندگان، تحریر آنان به شکرگزاری در برابر خود است که آنان را موظف به انجام این واجب الهی نموده است.

شکرگزاری به چهار نوع شکرگزاری بنده در برابر خالق، بنده در برابر نعمت، بنده در برابر بنده و خالق در برابر بنده تقسیم شده است، ولی می‌توان آن را در دو نوع خلاصه کرد که همان شکرگزاری بنده در برابر خالق و شکرگزاری خالق در برابر بنده است، زیرا شکر

نعمت و شکر احسان هم نوع، همان شکرگزاری در برابر خداوند است. اما برای دست یابی به حقیقت شکر، باید به فقر و عجز و ضعف خود آگاه شد. همچنین متوجه انواع نعمت‌ها و فیض‌هایی شد که از جانب پروردگار افاضه شده است. سپس نعمت‌های الهی را در راه فلاح و سعادت خود به کار گرفت تا به نعمت و شرف و عقوبت تبدیل نشود. بالاخره در مقام لفظ و با زبان نیز از خداوند قدردانی و تجلیل نمود که سبب مزید نعمت و رحمت، و موجب جلب لطف و مرحمت می‌شود: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم، ۱۴/۷) و حق عبودیت، ادا می‌گردد: «بَلِ اللّٰهُ فَاَعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (الزمر، ۳۹/۶۶). ۱۱۶

شکرگزاران به پاس نعمت‌های الهی، افرادی موحد هستند که در برابر خداوند که ولی نعمت آنان است، کاملاً خاضع و خاشع هستند و همراه با صبر و انجام اعمال شایسته، زمینه هدایت دیگران را نیز ایجاد می‌کنند. آنان با اولیای الهی دوست هستند و از آنان تبعیت نموده، در عوض از مجرمان تبری می‌جویند.

سپاس گزاران در دنیا بیش از پیش از نعمت‌های الهی بهره‌مند شده، گناهان و خطاهایشان مورد آموزش قرار می‌گیرد و از عذاب‌های دنیایی در امان بوده مقام‌شان از همگان برتر شده و در صراط مستقیم هدایت قرار می‌گیرند. در آخرت نیز از عذاب‌های الهی دور داشته شده در عوض از نعمت‌های بی‌شمار آن بهره‌مند می‌شوند. آنان و خداوند از هم خشنود هستند و با توجه به میزان شکرگزاری‌شان از جمله صالحان و صدیقان خواهند بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱. العین، ۲۹۲/۵؛ لسان العرب، ۴۲۳/۴.
۲. لسان العرب، ۴۲۳/۴-۴۲۴.
۳. قاموس قرآن، ۴/۶۲.
۴. المفردات/۱، ۴۶۱.
۵. مجمع البحرین، ۳/۳۵۴.
۶. تفسیر تسنیم، ۴/۴۰۰.
۷. المفردات/۱، ۴۶۱.
۸. لسان العرب، ۴۲۴/۴؛ مجمع البحرین، ۳/۳۵۴.
۹. المفردات/۲، ۴۶۲.
۱۰. مجمع البحرین، ۳/۳۵۴.
۱۱. لسان العرب، ۴/۴۲۴.
۱۲. مجمع البحرین، ۳/۳۵۳.
۱۳. تفسیر تسنیم، ۱۵/۶۷۱.
۱۴. همان، ۴/۴۲۱-۴۲۲.
۱۵. النحل، ۱۶/۱۱۴؛ سبأ، ۳۴/۱۵.
۱۶. البقرة، ۲/۵۲ و ۵۶؛ المائدة، ۵/۶؛ النحل، ۱۶/۱۴ و

- ۷۸ .
- ۱۷ . الکافی، ۶/۲۹۶ .
- ۱۸ . نهج البلاغة/ حکمت ۹ .
- ۱۹ . تفسیر تسنیم، ۴/۳۹۹ .
- ۲۰ . همان، ۸/۶۰۲ .
- ۲۱ . همان/۶۰۹ .
- ۲۲ . همان، ۷/۵۴۹ .
- ۲۳ . القصص، ۲۸/۷۳؛ النحل، ۱۶/۱۴؛ الحج، ۳۶/۲۲؛ سبأ، ۳۴/۱۳؛ الواقعة، ۵۶/۶۸-۷۰ .
- ۲۴ . آل عمران، ۳/۱۴۴؛ لقمان، ۳۱/۱۲ .
- ۲۵ . تفسیر تسنیم، ۷/۵۲۵ .
- ۲۶ . عیون اخبار الرضا، ۲/۲۳۴ .
- ۲۷ . تفسیر تسنیم، ۴/۴۲۲-۴۲۳ .
- ۲۸ . وسائل الشیعة، ۱۶/۳۱۳ .
- ۲۹ . عیون أخبار الرضا، ۱/۲۷ .
- ۳۰ . تفسیر تسنیم، ۷/۵۵۰ .
- ۳۱ . لقمان، ۳۱/۱۴ .
- ۳۲ . تفسیر تسنیم، ۷/۵۵۰ .
- ۳۳ . همان، ۴/۴۲۳ .
- ۳۴ . همان، ۸/۳۷ .
- ۳۵ . لسان العرب، ۴/۴۲۳ .
- ۳۶ . تفسیر تسنیم، ۸/۲۲ و ۳۵ .
- ۳۷ . همان، ۴/۴۲۱ .
- ۳۸ . المیزان، ۱/۳۸۶ .
- ۳۹ . تفسیر تسنیم، ۴/۴۲۲ .
- ۴۰ . من لا یحضره الفقیه، ۲/۶۰ .
- ۴۱ . تهذیب الاحکام، ۴/۱۰۹ .
- ۴۲ . تفسیر تسنیم، ۴/۴۲۱ .
- ۴۳ . المفردات/۴۶۱-۴۶۲ .
- ۴۴ . تفسیر تسنیم، ۸/۶۰۸ .
- ۴۵ . همان، ۴/۴۲۱ .
- ۴۶ . الکافی، ۲/۹۶ .
- ۴۷ . المستدرک علی الصحیحین، ۱/۵۱۴ .
- ۴۸ . مصباح الشریعة/۲۴ .
- ۴۹ . المفردات/۴۶۱-۴۶۲ .
- ۵۰ . تفسیر تسنیم، ۸/۶۰۸ .
- ۵۱ . همان، ۴/۴۲۱ .
- ۵۲ . الکافی، ۲/۹۶ .
- ۵۳ . همان، ۹۵ .
- ۵۴ . همان، ۸/۹۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ۱/۵۰۷ و ۵۰۸ .
- ۵۵ . المیزان، ۲۰/۱۲۷-۱۲۸ .
- ۵۶ . المفردات/۴۶۱-۴۶۲؛ تفسیر تسنیم، ۸/۶۰۸ .
- ۵۷ . قاموس قرآن، ۴/۶۲ .
- ۵۸ . تفسیر تسنیم، ۴/۴۲۱ .
- ۵۹ . همان، ۷/۵۴۹ .
- ۶۰ . الخصال «شیخ صدوق»/۱۴ .
- ۶۱ . الکافی، ۲/۹۵ .
- ۶۲ . قاموس قرآن، ۴/۶۳ .
- ۶۳ . تفسیر تسنیم، ۹/۳۷۷ .
- ۶۴ . همان، ۱۵/۶۷۱-۶۷۲ .
- ۶۵ . همان/۶۵۹ .
- ۶۶ . نهج البلاغة، حکمت ۶۰ .
- ۶۷ . الکافی، ۵/۷۱؛ روضة الواعظین/۴۳۴ .
- ۶۸ . التفسیر المنسوب إلى الامام العسکری (ع)/۵۸۵ .
- ۶۹ . تفسیر تسنیم، ۴/۴۲۲ .
- ۷۰ . همان، ۱۰/۳۴۴-۳۴۵ .
- ۷۱ . همان، ۴/۴۱۶ .
- ۷۲ . بحار الأنوار، ۱۴/۴۰ .
- ۷۳ . الکافی، ۲/۹۹ .
- ۷۴ . المفردات/۴۶۲ .
- ۷۵ . تحف العقول/۲۰ .
- ۷۶ . الکافی، ۱/۲۲ .
- ۷۷ . تهذیب الاحکام، ۳/۹۴ .

۷۸. الکافی، ۱/۱۴۲.
۷۹. المیزان، ۱۴/۷۷.
۸۰. نهج البلاغة/خ-۱۹۲.
۸۱. الکافی، ۷۱/۵، روضة الواعظین/۴۳۴.
۸۲. نهج البلاغة/۳۱۲.
۸۳. همان، ۹۴/خ-۸۰.
۸۴. تهذیب الاحکام، ۳/۸۲.
۸۵. النمل، ۲۷/۱۹ و ۴۰؛ الاحقاف، ۴۶/۱۵.
۸۶. هود، ۱۱/۹ و ۱۰.
۸۷. المیزان، ۱۰/۱۵۸.
۸۸. غافر، ۴۰/۲۸-۳۳ و ۳۸-۴۴.
۸۹. یس، ۳۶/۲۰؛ التوبة، ۹/۱۲۲.
۹۰. آل عمران، ۳/۱۴۵؛ تفسیر تسنیم، ۷/۵۵۰.
۹۱. همان، ۵۴۹.
۹۲. همان، ۴/۵۵۲.
۹۳. المیزان، ۱۹/۸۱.
۹۴. الکافی، ۱/۳۶۱.
۹۵. الدر المشور، ۱/۱۴۹.
۹۶. الکافی، ۲/۴۲۶.
۹۷. نهج البلاغة/حکمت ۴۰۶.
۹۸. همان/حکمت ۱۲۵.
۹۹. الکافی، ۲/۹۴؛ وسائل الشیعة، ۱۵/۳۱۵.
۱۰۰. الکافی، ۸/۱۲۸.
۱۰۱. همان، ۴/۳۸؛ من لایحضره الفقیه، ۲/۶۰.
۱۰۲. أمالی «طوسی» ۱/۵۰۱.
۱۰۳. آل عمران، ۳/۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵.
۱۰۴. تفسیر تسنیم، ۱۵/۳۳۴.
۱۰۵. المیزان، ۱۲/۳۶۸.
۱۰۶. مجمع البیان، ۶/۶۰۳.
۱۰۷. المیزان، ۱۲/۳۶۸.
۱۰۸. تفسیر تسنیم، ۴/۴۲۰.
۱۰۹. المیزان، ۱۳/۶۶.
۱۱۰. همان.
۱۱۱. الدر المشور، ۱۵/۱۶۸.
۱۱۲. المیزان، ۳/۳۷۵.
۱۱۳. النمل، ۲۷/۱۹.
۱۱۴. المیزان، ۱/۳۰۴-۳۰۵.
۱۱۵. الکافی، ۲/۶۱.
۱۱۶. تفسیر تسنیم، ۴/۴۱۶-۴۱۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی